روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

شنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۴ ■ سال سی‌وسوم ■ شماره ۹۴۶۵

سرمایه گذاری برای تولید

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع): آن که در عیب خود نظر کند از نظر در عیب دیگران بازماند.

■ اذان ظهر: ۱۲:۰۹ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۵۳
■ اذان مغرب: ۱۹:۱۲ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۲۳
■ اذان صبح فردا: ۳:۵۳ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵:۲۵

■ پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
■ تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری آنلاین: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

حافظ
گر من آلوده دامنم چه عجب
همه عالم گواه عصمت اوست

صفحه آرا: علیرضا بهرامی

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه: شهرام فرهنگی
■ معاونان سردبیر: علی عمادی، شاهین امین
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک:
■ مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■ مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
■ دبیر: مریم باقرپور
اقتصاد:
■ مدیر: حسین لطفی
■ دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر:
■ مدیر: امیر محمد یعقوب‌پور
■ دبیر: لیلی خرسند
گزارش:
■ مدیر: فهیمه طباطبایی

سرزمین من:
■ مدیر: سیده زهرا عباسی
■ دبیر: زهرا رفیعی
تندرستی:
■ مدیر: جواد نصرتی
■ دبیر: مریم سرخوش
سرنخ:
■ مدیر: جواد عزیزی
■ دبیر: محمد جعفری
دانستنیها:
■ مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خلجی

جامعه:
■ مدیر: مسعود میر
■ دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
■ دبیر: عیسی محمدی
سرگرمی:
■ دبیر: فرزام شیرزادی
طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمدعلی حلیمی

■ سردبیر آنلاین: اسماعیل سلطنت‌پور
■ معاونان آنلاین: مجتبی صادقی، کامران بارنجی، حامد فوقانی
■ مدیر فضای مجازی: زهراسادات بهشتی
■ مدیر پخش زنده: امیرحسین محمددوست
■ مدیر تولید تلویزیون: الهه سادات بهشتی

دور دنیا

ایزاک قهرمان

چندی پیش ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی برزیل و جهان بسیار پربازدید شد که مردی بی‌خانمان را نشان می‌داد که با دمپایی لاانگشتی در مسابقه دوی ۸کیلومتری در میان دیگر دوندگان در حال مسابقه بود و تلوتلوخوران توانست از خط پایان عبور کند.

۲هفته پیش «ایزاک دوس‌سانتوس» که به‌خاطر مصرف مشروبات الکلی زیاد کاملا از خود بی‌خود بود، به‌شکلی اتفاقی در خط آغاز مسابقه دوی ۸کیلومتری شهر زادگاهش، گارافائو قرار گرفت و وقتی تپانچه آغاز مسابقه به صدا درآمد، او هم با اینکه شرایط نامناسبی داشت، مثل بقیه دوید. او با اینکه حتی کفش ورزشی هم نداشت و در مسابقه ثبت‌نام هم نکرده بود، دوید و به‌شکلی اتفاقی پهپادی که بالای سرش بود، فیلم او را به شکل زنده پخش کرد و به سرعت در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست شد.

البته او در طول مسیر ۸کیلومتری، بارها سرعتش کم و زیاد شد و نتوانست مقامی کسب کند، اما دنبال‌کنندگان ویدئوی او تحت‌تأثیر تلاشش برای رسیدن به خط پایان قرار گرفته بودند. او که نمی‌دانست این حرکت، زندگی او را به کلی تغییر خواهد داد، در ابتدا، مثل بقیه دوید و در همان اوایل راه، به این امید که تنها اثر نامناسب خماری در او کاهش یابد، به مسیرش ادامه داد و چون توانست از خط پایان عبور کند به او مدال «پایان» هم تعلق گرفت؛ مدالی که به همه شرکت‌کنندگانی که از خط پایان چنین مسابقاتی عبور می‌کنند، به‌عنوان یادگاری داده خواهد شد.

این موضوع به سرعت توجه خبرنگاران را به‌خود جلب کرد و کنجکاوی مردم را برانگیخت. در مصاحبه‌ای، این جوان ۳۱ساله گفت: «من بی‌خانمان و خمار بودم و وقتی آن جمعیت را دیدم، با خودم فکر کردم بدوم تا بر حال بدم غلبه و بدبختی‌هایم را فراموش کنم.» او که داستان زندگی‌اش در شبکه‌های اجتماعی به «ایزاک دونده» مشهور شده، خیلی زود به‌عنوان یک چهره در برزیل سر زبان‌ها افتاد و این روزها پس از بازکردن یک پروفایل اختصاصی توسط طرفدارانش، مشغول جمع‌کردن کمک‌های مالی است تا اعتیادش را ترک کند و برای خودش کفش، لباس و امکانات ورزشی تهیه کند و بتواند شرایط شرکت در مسابقه دوی ماراتن واقعی را به‌دست آورد. او به خبرنگاران گفت تاکنون زندگی سختی را پشت سر گذاشته و پس از آنکه در کودکی پدرش او را رها کرده، در کنار مادرش بزرگ شده و به‌خاطر چالش‌های فراوان زندگی و اعتیاد به الکل، بی‌خانمان شده است. حالا این روزها ایزاک مصمم است از این رویداد اتفاقی، برای تغییر زندگی‌اش استفاده کند. چند روز پیش شهرداری گارافائو در وبسایت خود نوشت: «قصه ایزاک و تلاشش در مسابقه دوی ۸کیلومتری، آن هم با شرایط نامناسب و دمپایی لاانگشتی در شهر ما پیچیده و شهروندان این روزها اغلب او را در حال تمرین در خیابان‌های شهر می‌بینند. ما از داستان او بسیار خوشحالیم و امیدواریم این اتفاق، یک چرخش جدید و زیبا برای زندگی او باشد.»

دیروزنامه

تبریک به سبک دیروز

۳۰سال پیش در همشهری

ورق‌زدن روزنامه‌های سال‌های گذشته، گاهی امکاناتی را به ما یادآور می‌شوند که دیروز نبودند؛ اما حالا آن‌قدر هستند که نسبت به آنها بی‌توجهیم. مثلا در روزنامه ۳۰سال پیش همشهری، یعنی روزنامه‌ای که ۲۵مرداد سال ۱۳۷۴ منتشر شده، یک آگهی توجه را به‌خود جلب می‌کند: «امیرجان؛ نخستین صعود تو (به قله سبلان) در تیرماه به اتفاق دوستان باوفایت سبب سرافرازی ما...» یک پیام شادباش به یک دوست برای عرض تبریک برای یک موفقیت! که احتمالا سفارش‌دهنده این آگهی، مجبور بوده برای سفارش و درج آن در روزنامه تمام رنگی همشهری، کلی هم هزینه کند! اما این روزها برای این کار بزرگ، تنها باید به فکر باشیم و اراده کنیم؛ همین! امروز با کمترین هزینه، پیام تبریک ما در شبکه‌های اجتماعی، دست‌به‌دست می‌شود و دل دوستانمان را شاد می‌کند و شادی می‌پراکند؛ البته اگر بخواهیم! بد نیست به‌خودمان یادآور شویم که ۳۰سال پیش، تازه تلفن همراه وارد ایران شده بود و در آن روزگار حتی نمی‌شد با آن یک پیامک ساده هم برای کسی فرستاد و خبری هم از شبکه‌های اجتماعی نبود.

پایان سفر، آغاز دلتنگی

همراه با زائران اربعین حسینی در روایتی مصور از بزرگ‌ترین گردهمایی جهان

فاطمه عباسی | ۲روز از اربعین حسینی گذشته است؛ یکی از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های انسانی جهان به نقطه پایان خود در تقویم امسال رسید، اما حکایت آن تازه در دل‌ها آغاز شده است. خیابان‌های منتهی به کربلا که تا چند روز پیش، روزی خروشان از انسان‌های هم‌قسم و هم‌قدم بود، اکنون آرام گرفته‌اند و موکب‌ها، یکی پس از دیگری، دیگ‌های نذری خود را جمع می‌کنند. اما این سکوت پایان نیست؛ پژواک میلیون‌ها «لبیک یا حسین(ع)» است که هنوز در آسمان عراق طنین‌انداز است.

اربعین امسال، بار دیگر صحنه نمایش شکوهمندترین جلوه‌های انسانیت بود. فارغ از هر نژاد، زبان و ملیتی، زائران در مسیر نجف تا کربلا، یک قبیله واحد بودند: «قبیله عشاق حسین(ع).» هر قدم، یک ذکر بود و هر نگاه، یک دنیا حرف داشت. ستون‌های سیمانی جاده که با شماره‌هایشان، مسافت باقی‌مانده را نه، که میزان اشتیاق را اندازه می‌گرفتند، حالا شاهدان خاموش این حماسه عظیم‌اند. آنها دیدند که چگونه دست‌های پینه‌بسته یک پیرمرد روستایی عراقی، پاهای خسته زائری از آن سوی دنیا را ماساژ می‌داد و چگونه لبخند کودکی که با سینی خرما به استقبال مهمانان می‌آمد، تمام خستگی راه را از تن می‌زدود. حالا که سفر به پایان رسیده، قاب‌ها برای روایتگری باقی مانده‌اند؛ از همهمه و تراکم جمعیت در جاده‌های پیاده‌روی تا اشک‌های بی‌امان در لحظه تلاقی چشم با گنبد طلایی اباعبدالله(ع) در بین‌الحرمین. این تصاویر، تنها برشی از یک حقیقت بی‌کران نیستند؛ آنها شناسنامه‌های مصور یک عشق عمیق و ریشه‌دارند. هر عکس، یک موکب است؛ یک زیارت است؛ یک دنیا حرف نگفته که از نگاه‌ها، دست‌های به هم گره‌خورده و قدم‌های استوار، بیرون می‌تراود. این گزارش تصویری، تلاشی است برای ثبت گوشه‌ای از این اقیانوس بی‌کران؛ سفری دوباره به دل راه و مرور خاطراتی که تا اربعین دیگر، چراغ راه زائران خواهد بود. دلتنگی، سوغات مشترک همه کسانی است که این راه را پیموده‌اند؛ سوغاتی که شیرینی وصال را در خود پنهان دارد.

اینجا نقطه تلاقی اشک و اشتیاق است؛ زائران در ورودی حرم، با شعار «ادخلوها بسلام آمنین» به حریم امن حسینی وارد می‌شوند.

دست‌های ملتمس که هر کدام روایتی از یک حاجت و تمنا را بر ضریح شش‌گوشه حک می‌کنند.

مسیر به مقصد ختم می‌شود؛ بیرق سرخ «یا لثارات الحسین» در پیش‌زمینه گنبد طلایی، نمایی از اوج شکوه راهپیمایی اربعین.

غروب دل‌انگیز بین‌الحرمین؛ جایی که آسمان و زمین در حسی مشترک از شور و دلتنگی به هم می‌پیوندند.

همبستگی امت اسلامی در قلب کربلا؛ پرچم فلسطین در کنار دیگر پرچم‌ها، نماد پیوند آرمان‌های حسینی با مسائل روز جهان اسلام بود.

«ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه»؛ نماد کشتی نجات در میان اقیانوس جمعیت عزادار در بین‌الحرمین، تفسیری بصری از این حدیث نبوی است.

اینجا نقطه جوشش اقیانوس ارادت است؛ جایی که هر دست، تمنایی را به‌سوی ضریح شش‌گوشه روانه می‌کند.

لحظه‌ای برای خلوت با معبود؛ زمزمه‌های عاشقانه زیارت اربعین در قاب گنبد و بارگاه حسینی.

در ازدحام وصل، گاهی یک لحظه خلوت کافی است تا دلی آرام گیرد و دستی به مأمن همیشگی‌اش برسد.

روزمره نویسی

صداهایی که نشانه بی‌مبالاتی است

عیسی محمدی | گاهی وقت‌ها که احساس خستگی می‌کنم، توی بی‌آرتی یا مترو نیم‌چرتی می‌زنم. در نوع خودش چرت‌های جالبی است و حسابی آدم را بازسازی می‌کند. البته فقط یک مشکل کوچکی در این میان وجود دارد؛ سر و صداهایی که نمی‌گذارند آدمی کمی چشم‌هایش را هم بگذارد و به قول این روانشناس‌ها، «ریلکس» کند. شاید بگویید که این چه حرفی است دیگر، سر و صداها هست و نمی‌شود آن را کاری کرد. حق هم با شماست؛ از صدای خیابان گرفته تا صدای موتور بی‌آرتی و فن مترو و... مواردی هستند که ما نمی‌توانیم برای آن کاری کنیم. اما بعضی صداها وجود دارند که می‌توانند وجود نداشته باشند و زیادی هم روی اعصاب هستند؛ مخصوصا صدای موبایل شهروندان. طرف می‌خواهد یک آهنگ گوش کند، ما هم ناچاریم که با سلیقه او همراهی کنیم تا به پایان برسد. تازه وقتی که به پایان رسید، دوباره آهنگ بعدی. یک نفر می‌خواهد کلیپی در اینستا تماشا کند، ما هم باید در جریان آن قرار بگیریم. یک نفر می‌خواهد از کسی غیبت کند، ما هم باید حرف‌هایش را بشنویم. حالا موارد منشوری را که دیگر فاکتور می‌گیرم...

حالا بعضی‌ها نیمچه خجالتی می‌کشند و با صدای کم موبایل‌بازی می‌کنند؛ اما برخی دیگر هستند که صدا را تا آخر زیاد می‌کنند و صدای کلیپ و آهنگ، کل واگن و اتوبوس را برمی‌دارد. گاهی با تداخل صداها هم روبه‌رو هستیم؛ یعنی همزمان چند نفر باهم دارند موبایل‌بازی می‌کنند و صداها در هم مخلوط می‌شود. مسئله در یکی، دو تا کلیپ، آهنگ و مکالمه هم نیست، غالبا دنباله‌دار است. متأسفانه در این فقره، با شهروندانی روبه‌رو هستیم که به آداب معاشرت شهری چندان واقف نیستند؛ اینکه دیگران حق دارند که آرامش داشته باشند و آنها حق به‌هم زدن این آرامش را ندارند. از سوی دیگر، فناوری هم به این منظور هدفون و... را درنظر گرفته؛ اما کسی توجهی به این موارد ندارد و ترجیح می‌دهند که دیگرآزاری کنند. نکته تلخ قضیه این است که گاهی آدم برخی راننده‌ها را هم می‌بیند که همینطور تماس‌ها را پشت سر هم ردیف کرده‌اند و دارند کارهایی را مدیریت می‌کنند؛ درحالی که سرگرم رانندگی در خیابان‌های تهران و سوار و پیاده‌کردن مسافر هم هستند. هیچ وقت با خودم نتوانستم این قضیه را درک کنم که چرا در مواردی به سادگی، مردم رعایت حال هم را نمی‌کنند و چطور انتظار دارند وقتی که در چنین مواردی رعایت نمی‌کنند، در موارد بزرگ‌تر و جدی‌تر، بتوانند رعایت کنند؟

عکس خانه

پل تاریخی، ۱۳۰ سال پیش

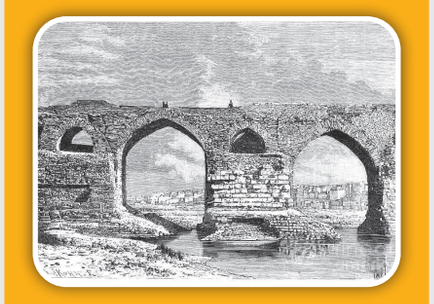

آنچه در این عکس تاریخی که به تازگی در فضای مجازی پربازدید شده مشاهده می‌کنید، تصویری است از پل باستانی دزفول که حدود ۱۳۰سال پیش در کتاب مشهور «جغرافیای نوین جهانی» اثر جغرافی‌نگار برجسته فرانسوی، الیزه رکلو به چاپ رسید. این تصویر سندی است از شکوه و استواری این پل در اواخر دوره قاجار؛ سازه‌ای که قرن‌ها فراز و نشیب تاریخ ایران را به چشم دیده است.

پل دزفول که یکی از قدیمی‌ترین پل‌های استوار جهان به شمار می‌رود، یادگاری از دوران ساسانیان است. پایه‌های اصلی آن به دستور شاپور اول ساسانی و با به کارگیری اسرای رومی پس از پیروزی بر والرین، امپراتور روم، روی رود دز بنا نهاده شد. به همین دلیل در طول تاریخ به نام «پل رومی» نیز شناخته می‌شده است.

این سازه در دوره‌های مختلف تاریخی از جمله دیلمی، صفوی و پهلوی مورد بازسازی و مرمت قرار گرفته و هر بخش از آن، روایتی از یک دوران را در دل خود جای داده است. این تصویر قدیمی ما را به سفری در زمان می‌برد و یادآور می‌شود که این پل تنها یک گذرگاه نیست، بلکه شناسنامه تاریخی و نماد استقامت شهر دزفول است؛ میراثی گرانبها که نیازمند توجه و حفاظت جدی برای آیندگان است.